



سال) و مأمون (پنج سال آخر عمر) معاصر بود. امام رضا علیه السلام در آخر ماه صفر ۲۰۳ ه.ق در سن ۵۵ سالگی بوسیله مأمون، مسموم و در سناباد نوقان که امروزه یکی از محلات مشهد مقدس بحساب می آید، به شهادت رسید و در محل مرقد فعلی به خاک سپرده شد.^۳

حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۱۴۸ ه.ق، در روز یازدهم ذی قعدة در مدینه دیده به جهان گشود.^۱

پدر بزرگوارش حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام و مادر مکرماه اش به نامهای نجمه خاتون، ام البنین، سکینه نوبیه و تکتیم نامیده می شود که بعد از تولد فرزندش، از طرف امام کاظم علیه السلام «طاهره» نام گرفت.^۲

آن حضرت در دوران امامت ۲۰ ساله خویش (۱۸۳ - ۲۰۳) با سه تن از حکمرانان مستبد عباسی، یعنی هارون الرشید (ده سال)، محمد امین (پنج

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ه.ق، ج ۱، ص ۴۸۶؛ شیخ مفید، الارشاد، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، ص ۳۰۴.
 ۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۵ ه.ق، ج ۴۹، ص ۳-۷.
 ۳. اصول کافی، ص ۴۸۶؛ ارشاد مفید، ص ۳۰۴.

به بهانه شهادت آن امام همام، برآنیم که امامت و ولایت را از منظر و دیدگاه آن حضرت به تماشا بنشینیم. آنچه در پیش رو دارید گامی است در این راه.

ضرورت امام شناسی

از بزرگترین، خطرناکترین و شکننده ترین انحرافات که در جامعه اسلامی رخ داد، انحراف از مسیر امامت بود. اگر جامعه بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاه امامت را شناخته بودند، امامت و خلافت را در حد نمایندگی قبیله ای و قومی و حداکثر رهبری سیاسی، تنزل نمی دادند و اجازه نمی دادند که کسانی بر آن جایگاه تکیه بزنند که هیچ گونه شایستگی و لیاقت در وجود آنها نبود. قرآن کریم امامت را بالاتر از نبوت می داند؛ و چنین بیان می کند که ابراهیم علیه السلام بعد از نبوت و خلت (خلیل الهی) به مقام امامت ترفیع درجه یافته است. ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛ «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» و امامت و معرفی امام را باعث کمال دین و تمام کننده نعمت

دانسته و بعد از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به خلافت و امامت منصوب می کند می فرماید: ﴿أَلَيْسَ بِمَنْصُوبٍ لِّكُمْ دِينُكُمْ؟﴾؛ «امروز دستان را برایتان کامل کردم.» و اعلام می کند که عدم معرفی امام و امامت به منزله عدم انجام رسالت ۲۳ ساله است. ۳ همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَاتَ الْجَاهِلِيَّةِ؛» ۴ هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. ۵ این حدیث به خوبی می رساند که اگر کسی امام زمان خود را نشناسد، در واقع دینی برای او ثابت نیست. فخر رازی، یکی از بزرگترین علمای اهل سنت حدیث مذکور را به این صورت نقل نموده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَلَيْسَتْ لَهُ نَسَبَةٌ إِذَا مَاتَ نَسَبَتُهُ نَسَبَةُ الْيَهُودِيِّ إِذَا مَاتَ نَسَبَتُهُ نَسَبَةُ الْيَهُودِيِّ؛» ۵ اگر

۱. بقره/ ۱۲۴.

۲. مائده/ ۵.

۳. مائده/ ۶۷.

۴. علامه امینی، الغدير، دارالکتب الاسلامية،

ج ۱۰، ص ۳۵۹ - ۳۶۰.

۵. فخر رازی، مجموعة الرسائل، چاپ مصر،

۱۳۲۸، المسائل الخمسون، ص ۳۸۴.

کسی بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد پس باید به خواست خودش یا یهودی و یا نصرانی بمیرد. [ولی مسلمان از دنیا نخواهد رفت.]^۱

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم امامان بعد از شما چند نفرند؟ حضرت فرمود: «یا جابر سألتني رَحِمَكَ اللهُ عن الإسلامِ بِأَجْمَعِهِ، عَدَّتْهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ؛^۲ جابرا! خدایت رحمت کند، از تمام اسلام از من سؤال نمودی. تعداد آنان به تعداد ماهها است.» در این حدیث سؤال از امام مساوی با سؤال از تمام اسلام دانسته شده است.

در روایت صحیحی از امام باقر علیه السلام رسیده است که حضرت فرمود: «كُلُّ مَنْ دَانَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامَ مِنَ اللهِ، فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ، وَهُوَ ضَالٌّ مُسْتَحْيِرٌ وَاللَّهُ شَانِيٌ لِأَعْمَالِهِ؛^۳ هر کس به خداوند عزتمند تقرب جوید با عبادتی که [تمام] تلاش خود را در انجام آن به کار برده، ولی امامی نصب شده از جانب خداوند برای او نباشد، تلاشش پذیرفته نمی‌شود، و گمراه و سرگردان خواهد بود، و خداوند نیز اعمال او را

دشمن می‌دارد.»

در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام در مورد ولایت آن حضرت می‌خوانیم: «لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا فَانْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَدَّ فِي حُمْرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ ثُمَّ قَتَلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ يُؤَالِكْ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشْمَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَدْخُلْهَا؛^۴ اگر کسی به اندازه رسالت حضرت نوح در میان قومش عبادت کند، و به اندازه کوه احد طلا داشته و در راه خدا انفاق کند و عمرش طولانی شود تا هزار بار خانه کعبه را با پای برهنه زیارت کند، و سپس در میان صفا و مروه مظلومانه به قتل برسد، اگر ولایت تو را ای علی نداشته باشد، بوی بهشت را نچشیده و داخل آن نخواهد شد.»

نمونه‌هایی از پیامدهای عدم

۱. ابن میثم بحرانی، غایة المرام، چاپ دوم، المقصد الاول، باب ۲، ص ۲۴۴، حدیث ۲.
۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۳. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴ و ر. ک: مناقب خوارزمی، ص ۲۸.

شناخت امام:

با همه آن تاکیدات، جامعه اسلامی مقام امام و ولایت را درست نشناخته‌اند، و این عدم شناخت چه در زمان خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و چه بعد از آن حضرت پی آمدهای ناگواری در پی داشت و علاوه بر غصب خلافت و آن همه بدعتها و اختلافات، زیانهای سنگین علمی و فرهنگی نیز بر جامعه اسلامی تحمیل نمود. در ذیل به نمونه‌هایی از این موارد از عصر خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا این زمان اشاره می‌شود، با تذکر این نکته که پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاوه بر مقام رسالت، مقام امامت را نیز دارا بود؛ چرا که او افضل انبیای الهی است و وقتی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام مقام امامت را دارا باشد، یقیناً [و به طریق اولی] آن حضرت نیز از مقام امامت برخوردار خواهد بود.

۱ - عبدالله ابن عمر می‌گوید: «هر کلامی که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شنیدیم آن را می‌نوشتیم، ولی گروهی از قریش مرا از این کار منع می‌کردند و می‌گفتند: ممکن است رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روی غضب یا خوشحالی سخن گفته باشد،

من هم از این کار دست کشیدم، حضور آن حضرت رسیدم و جریان را برای ایشان نقل نمودم، فرمودند: «کلمات و سخنان مرا بنویس. به خدا قسم از دهان من جز حق خارج نمی‌شود.»^۱ این جریان نشان می‌دهد که عده‌ای مقام عصمت و علم الهی حضرت را درک نکرده بودند، و همین جهالت بود که باعث شد وقتی حضرت در بستر بیماری، کاغذ و قلم تقاضا نمودند تا مطلبی را برای مسلمانان بنویسند که گمراه نشوند، عمر از این کار ممانعت کرد و گفت: کتاب خدا ما را کفایت می‌کند، و (نعوذ بالله) پیامبر هزیران می‌گوید.^۲ اگر مقام نبوت و امامت و عصمت و طهارت او را شناخته بودند، هرگز به خود جرأت نمی‌دادند چنان سخنان سست و بی‌پایه‌ای را مطرح کنند.

۲ - چون برخی از مسلمانان مقام

۱. سنن ابی داوود، داراحیاء السنة النبویة، ج ۳، ص ۳۱۸ و ر. ک: مسند احمد حنبل، مؤسسه الرسالة، بیروت، ج ۱۱، ص ۵۸.
 ۲. همان، ج ۳، ص ۴۰۹؛ ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۲۴۳؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۹.

امام را نشناختند، اجازه دادند که حتی شخصی با زور و کودتا هم بتواند خلافت و جانشینی پیامبر را به عهده گیرد، و حتی اگر فاسق و فاجر هم باشد، بتواند عهده‌دار امامت و خلافت شود، چنانکه به برخی از معتزلیها و حشویه و... نسبت داده شده است.^۱

۳- ابن ابی الحدید با اینکه از برترین شارحان نهج البلاغه است، در عین حال شناخت آن چنانی نسبت به مقام امام و امامت ندارد. و در ابتدای خطبه همام، در توجیه این سؤال که چرا علی علیه السلام از ابتدا پاسخ همام را در بیان اوصاف متقین نداد، بلکه اجازه داد تا او اصرار و سماجت کند تا آن جا که امام را در فشار قرار دهد؟ پاسخهایی داده است. از جمله می‌گوید: «وَلَعَلَّهُ

تَشَاوَلَ عَنِ الْجَوَابِ لِشَرِّبَتِ السَّمَانِيَّ الَّتِي حَظَرَتْ لَهُ فِي الْفَاطِمِ مَنَاسِبَةَ لَهَا ثُمَّ يَنْطِقُ بِهَا كَمَا يَفْعَلُهُ الْمُتَرَوِّي فِي الْخَطْبَةِ»^۲ شاید علت تاخیر او از جواب این بود که معانی‌ای که برای او خطور می‌کرد را در الفاظ مناسب ردیف کند (و بقول امروزها سخنرانی را خوب آماده کند) و آنگاه سخن بگوید چنان که یک خطیب فکر و اندیشه می‌کند.»

مذهب و اعتقاد ابن ابی الحدید اجازه نمی‌دهد که بفهمد امام علم الهی و «لدنی» دارد و نیاز به فکر و ترتیب الفاظ و آماده کردن منبر و سخنرانی و پیش مطالعه ندارد.

۴- در یکی از مجلات می‌خوانیم: «مهدی علیه السلام در دل تاریخ فرورفته و از موقعیت امامت و برتری خویش بر تاریخ پرتو افکنده، با آزمودگی و تجربه‌ای که در این مدت طولانی کسب کرده است توانایی دگرگونی اساسی جهان را خواهد داشت»^۳ آیا امام معصومی که وارث علوم تمام انبیاء ائمه گذشته و دارای «علم لدنی» و الهی می‌باشد، نیاز به کسب تجربه بشری دارد؟ آیا این نشانگر این نیست که در حوزه خودی هم باید امام‌شناسی تقویت شود؟ شبهه افکنی روشنفکران معاصر نیز بیشتر ناشی از عدم شناخت معصومان و امامان

۱. علامه حلی، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۴؛ اللوامع الالهیه، ص ۲۵۸ - ۲۵۹، به نقل از محمد رضا مظفر، بداية المعارف، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، شرح از سید محسن خرازی، ج ۲، ص ۸.
 ۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۶، ه.ق، ج ۱۰، ص ۱۳۴.
 ۳. مجله حوزه، شماره ۷۱ - ۷۰، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۵۰.

منیع تر، و ژرفای آن عمیق تر از آن است که مردم با عقل و اندیشه خود به آن برسند، یا با انتخاب و آراء خویش به آن برسند و امامی را نصب کنند. براستی امامت [مقامی است] که خداوند متعال آن را بعد از مقام نبوت و خلقت (خلیل الهی) در مرحله سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داد و فضیلتی است که او را به آن شرفیاب نمود و به وسیله آن نامش را بلند آوازه قرار داد و فرمود: براستی تو را امام مردم قرار دادم.»

در فراز دیگری از حدیث می خوانیم:
«إِنَّ الْإِمَامَةَ مَنزِلَةٌ الْأَنْبِيَاءِ وَارِثَةُ الْأَوْصِيَاءِ. إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ ﷺ وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؛

امامت مقام پیغمبران، میراث او صیاء، خلافت الهی، جانشینی رسول خدا ﷺ، مقام امیرالمؤمنین و یادگار حسن و حسین ﷺ می باشد.»

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، ترجمه و شرح از سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۲۸۴ - ۲۸۵؛ و.ر.ک: علی بن شعبه، تحف العقول، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ترجمه علی اکبر غفاری، ص ۴۶۰ - ۴۶۱.

است. چنان که بسیاری از وهابیان نیز که بیشترین شبهه را در سطح جهان علیه شیعه مطرح می کنند، این اعمالشان بر اثر عدم درک صحیح امامت در شیعه، و عدم توان آن است.

بدین جهت است که امامان، در طول تاریخ تلاش نمودند، تا تبیین صحیح و درستی از امامت و جایگاه رفیع آن ارائه کنند. از جمله ثامن الحجج علیه السلام سخت تلاش نمود و از فرصتها بهره برداری نموده، در جامعه ای که امامت و خلافت الهی، رنگ پادشاهی گرفته بود و در حد ولایتعهدی تنزل یافته بود، معنا و تفسیر صحیحی از امامت و جایگاه آن ارائه کرد.

مقام و جایگاه رفیع امامت

امام هشتم علیه السلام فرمود: **«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا، وَأَعْظَمُ شَأْنًا، وَأَعْلَى مَكَانًا، وَأَمْتَعُ جَانِبًا، وَأَبْعَدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِقَوْلِهِمْ أَوْ يَتَأَلَّوْا بِأَرْأَاهُمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ. إِنَّ الْإِمَامَةَ حَخَّصَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا أَيْرَاهِمَ الْخَلِيلَ ﷺ بَعْدَ النَّبِيِّ وَالْخَلَّةَ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَقَضَيْلَةَ شَرَّفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِنَاسِ إِمَامًا»؛^۱**

همانا امامت قدرش برتر، و شأنش بزرگتر، و منزلتش عالی تر، و مکانش

وَصَلَاةِ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسْ
الْإِسْلَامِ التَّامِي، وَفَرْعُهُ الشَّامِي، بِالْإِمَامِ تَمَامٌ
الصَّلَاةِ وَالزُّكَاةِ وَالصَّلَامِ وَالْحَجَّ وَالْجِهَادِ
وَتَوْفِيرِ الْفَنَاءِ وَالصَّدَقَاتِ وَأَمْضَاءِ الْحُدُودِ
وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعِ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ. الْإِمَامُ يَجُلُّ
حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ
وَيُذَبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ
بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ؛^۱
براستی امامت زمام دین، مایه نظام
مسلمین، صلاح دنیا و عزتمندی مؤمنان
است. همانا امامت ریشه اسلام بالنده و
شاخه بلند آن است. کامل شدن نماز و
زکات و روزه و حج و جهاد و فراوانی
غنائم و صدقات و اجرای حدود و احکام و
نگهداری مرزها و اطراف کشور، به وسیله
امام انجام می‌گیرد. امام است که حلال خدا
را حلال و حرام او را حرام می‌کند و حدود
الهی را برپا داشته و از دین خدا دفاع می‌کند
و با بیان حکمت‌آمیز و اندرزهای نیکو و
دلیلهای رسا، [مردم را] به سوی پروردگار
خویش دعوت می‌کند.

توصیف امام

معرفی امام و بیان اوصاف او به
حقیقت از حد قدرت ما خارج است. از
اینرو در این بخش نیز از امام هشتم علیه السلام که

خود دارنده اوصاف امامت است بهره
می‌جوئیم.

آن حضرت فرمود: «الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ
الطَّالِعَةِ الْمَجَلَّةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَهِيَ فِي الْأَفْقِ
بِخَبِيثٍ لَأَتْنَالَهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ، الْإِمَامُ الْبَدْرُ
الْمُنِيرُ وَالسَّرَاحُ الزَّاهِرُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالنَّجْمُ
الْهَادِي فِي عَالَمِ الدُّجَى وَأَجْوَاثِ السُّبُلَانِ
وَالْقَفَارِ وَكُجَجِ الْبَحَارِ، الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ
عَلَى الظَّمَاءِ وَالذَّلُّ عَلَى الْهَدَى وَالْمُنْجَى مِنَ
الرَّدَى، الْإِمَامُ أُنْتَارَ عَلَى الْيَفَاعِ، الْحَاثِرُ لِمَنْ
اضْطَلَى بِهِ وَالذَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ. مَنْ فَارَقَهُ
فَهَالِكٌ؛^۲

امام مانند خورشید فروزان است که
نورش عالم را فراگیرد و خودش در افق
[اعلا] قرار دارد؛ به گونه‌ای که دستها و
دیدگان به آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ
روشن، نور درخشان و ستاره راهنما در
تاریکیها، رهگذر شهرها و کویرها، و
گرداب دریاها است. امام آب گوارای زمان
تشنگی و راهنمای هدایت و نجات‌بخش
از هلاکت است. امام آتش روشن بر بلندبها
[برای هدایت گم‌گشتگان]، و وسیله گرمی
برای هر که از آن گرما خواهد و رهنمای

۱. همان، ص ۴۶۲؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۸۶؛ تحف العقول، ص ۴۳۶.

هلاکت گاهها است. هر که از او جدا شود
هلاک شود.^۱

راستی این همه مفاهیم بلند و عمیق را
چگونه می توان به مردم فهماند و چگونه
خود می توان به آن رسید؟

من گنگ خواب دیده و مردم تمام کر
من عاجز ز گفتن و خلق از شنیدنش^۱
و فرمود: «الْإِنَّمَا السَّحَابُ الْمَطِيرُ
وَالغَيْثُ الْهَاطِلُ وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ... الْإِنَّمَا
الْأَنْبَسُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ
وَالْأُمُّ الْبَتْرَةُ... الْإِنَّمَا أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ
عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَالذَّاعِي إِلَى اللَّهِ
وَالذَّابُّ عَنِ حُرْمِ اللَّهِ، الْإِنَّمَا الْمَطْهَرُ مِنَ
الدُّنُوبِ وَالْمُبْتَرِّ، الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ
الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ»^۲

امام ابری است بارنده، بارانی است
شتابنده و خورشیدی است فروزنده... امام
همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر دلسوز و
مادر نیکو است... امام امین خدا در میان
مردم، حجت او بر بندگانش، خلیفه او در
زمین و دعوت کننده به سوی خدا و دفاع
کننده از حریم الهی است. امام از گناهان
پاک و [از عیب] به دور است. به علم
مخصوص گشته و به حلم علامت یافته
است.

گر بیایم صد دهان و این چنین
تسنگ آید در بیان آن امین
این قدر هم گر نگویم ای سند

شیشه دل از ضعیفی بشکند.^۳
خالی از لطف نیست که در اینجا به
اعتزافی از دشمن در مورد خود امام
هشتم علیه السلام اشاره کنیم: وقتی که حضرت
رضا علیه السلام به ولایتعهدی رسید، گروهی از
حاشیه نشینان و غلامان دربار هم پیمان
شدند که در لحظه ورود حضرت به نزد
مأمون به او بی اعتنایی و بی احترامی کنند.
آنها تصمیم گرفتند که پرده را که رسم بود
موقع ورود آنحضرت بالا بزنند، بالا نزنند.
اتفاقاً در لحظه ورود آن حضرت همه
بی اختیار پرده را بالا نگهداشتند و به آن
حضرت احترام نمودند، در نوبتی دیگر که
با تصمیم قبلی متفقاً پرده را بلند نکردند،
خداوند بادی را مأمور ساخت که پرده را
بلند کند، حضرت وارد شد و همین قضیه
به هنگام مراجعت حضرت نیز تکرار شد.
آنها به یکدیگر گفتند: «لَا قَوْمَ هَذَا رَجُلٌ لَهُ

۱. جلال الدین محمد بلخی مولوی.

۲. تحف العسقل، ص ۴۶۴؛ اصول کافی،
صص ۲۸۶-۲۸۸.

۳. مولوی.

عِنْدَ اللَّهِ مَنزِلَةٌ وَ اللَّهِ بِهِ عِنَايَةٌ؛ ای قوم! این مرد در پیشگاه الهی جایگاه خاصی دارد و خداوند به او عنایت دارد.»

مگر ندیدید که شما پرده را بلند نکردید، خداوند مانند حضرت سلیمان باد را در اختیار او قرار داد؟ و لذا تصمیم گرفتند عقائد خود را اصلاح کنند و بعد از آن روز، در احترام آن حضرت بکوشند.^۱

نشانه‌های امام

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «الْإِمَامُ عَلَامَاتٌ: يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَأَحْكَمُ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمُ النَّاسِ وَأَشَجَعَ النَّاسِ، وَأَسْحَى النَّاسِ وَأَعْبَدُ النَّاسِ... وَيَكُونُ مُطَهَّرًا وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ تَبِينِ يَدَيْهِ»^۲

امام دارای نشانه‌هایی است: او داناترین مردم، بهترین انسانها در قضاوت، با تقواترین مردم، بردبارترین مردم، شجاع‌ترین مردم، سخاوتمندترین مردم و عابدترین مردم می‌باشد... و پاکیزه [از گناهان و معصوم است] و از پشت سر همچون از پیش رو می‌بیند.»

امام رضا علیه السلام در حدیث فوق ۹ نشانه را برای امام بیان می‌کند. البته امام نشانه‌های دیگری نیز دارد، از جمله:

۱ - امام محدث است؛ یعنی، صدای

ملک را می‌شنود ولی او را نمی‌بیند. به فرموده امام هشتم علیه السلام رسول آن است که جبرئیل بر او نازل می‌شود و او جبرئیل را می‌بیند و سخنانش را می‌شنود. نبی گاهی سخن جبرئیل را می‌شنود و گاهی خودش را می‌بیند. «وَالْإِمَامُ هُوَ الَّذِي يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَلَا يَرَى الشَّخْصَ»^۳ و اما امام کسی است که سخن [ملک] را بشنود ولی شخص او را نبیند.»

۲ - امام دارای علم الهی و مؤید به روح رحمانی است. امام هشتم علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدٌ بِرُوحِ الْقُدْسِ وَتَبِينَهُ وَتَبِينُ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورِ بَرِيٍّ فِيهِ أَعْمَالُ الْعِبَادِ وَكُلَّمَا إِخْتَجَّ إِلَيْهِ لِدَلَالَةٍ إِطَّلَعَ عَلَيْهَا»^۴ امام با روح القدس تأیید شده و بین او و خدا ستونی از نور است که در آن رفتار بندگان را می‌بیند و هرگاه برای راهنمایی [افراد] به آن احتیاج پیدا کند، بر آن راهنمایی آگاهی می‌یابد.»

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴۹، ص ۶۰، ح ۷۹؛ و ر.ک: شیخ حرّ عاملی، اثبابة الهداة، ج ۳، ص ۳۱۴؛ فیض کاشانی، محجة البيضاء، ج ۴، ص ۲۸۴.

۲. شیخ حرّ عاملی، التنبیه، ص ۲۶؛ ر.ک: بدایة المعارف، محمد رضا مظفر، شرح از سید محسن خرازی، ج ۲، ص ۴۶.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۸، روایت ۲.

۴. التنبیه، ص ۴۲؛ بدایة المعارف، ج ۲، ص ۵۰.